

پاسخ به ۱۸ شبهه برگزارکنندگان جشن میلاد پیامبر

تألیف:

علوی بن عبدالقادر السقاف

ترجمه:

امین پورصادقی

پاسخ به ۱۸ شبهه برگزارکنندگان جشن میلاد پیامبر

عنوان کتاب:

عنوان اصلی:

علوی بن عبدالقادر السقاف

تألیف:

امین پورصادقی

ترجمه:

فرق و مذاهب اسلامی (بررسی فرق) - مذاهب کلامی

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

خرداد (جوزا) ۱۳۹۸ ه.ش - رمضان ۱۴۴۰ ه.ق

تاریخ انتشار:

کتابخانه قلم www.qalamlib.com

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

أ.....	فهرست مطالب
۱.....	مقدمه
۵.....	شبهه‌ی اول
۷.....	شبهه‌ی دوم
۸.....	شبهه‌ی سوم
۹.....	شبهه‌ی چهارم
۱۰.....	شبهه‌ی پنجم
۱۱.....	شبهه‌ی ششم
۱۲.....	شبهه‌ی هفتم
۱۳.....	شبهه‌ی هشتم
۱۴.....	شبهه‌ی نهم
۱۵.....	شبهه‌ی دهم
۱۷.....	شبهه‌ی یازدهم
۱۹.....	شبهه‌ی دوازدهم
۲۰.....	شبهه‌ی سیزدهم
۲۱.....	شبهه‌ی چهاردهم
۲۲.....	شبهه‌ی پانزدهم

-
-
- ۲۳..... شبیه‌ی شانزدهم
- ۲۶..... شبیه‌ی هفدهم
- ۲۷..... شبیه‌ی هجدهم
- ۳۰..... پایان

مقدمه

حمد و ستایش از آن الله، پروردگار جهانیان است که در کلام خود می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم».

و درود و سلام بر سید و سرور و الگو و حبیب ما و حبیب پروردگاران و نور چشم‌مان و شفیع‌مان در روز قیامت، محمد بن عبدالله و بر خاندان و اصحابش و همه‌ی کسانی که تا روز جزا از هدایت او پیروی می‌کنند.
اما بعد:

یکی از مواردی که مردم پس از سه قرن برتر و خیر القرون ایجاد نمودند، جشن و مراسم گرفتن در روز ولادت پیامبر می‌باشد؛ امری که در قرن صحابه و تابعین و تبع تابعین خبری از آن نبوده و هیچ‌یک از آن‌ها جشن و مراسمی به مناسبت این روز نمی‌گرفتند. نه صحابه چنین کردند و نه علما و پیشوایانی که بعد از عصر صحابه مردم از آن‌ها پیروی می‌کردند. نه ائمه و پیشوایان فقه مانند ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد چنین جشن و مراسمی گرفتند و نه محدثانی چون بخاری و مسلم و دیگران؛ بلکه این بدعت در اواخر قرن چهارم هجری ایجاد شد و اولین کسانی که آن را بدعت نهاده و ایجاد نمودند رافضیان عبیدی بودند که به دروغ و تلبیس فاطمیان نامیده می‌شوند.

این عمل را همچون اعمال روز عاشورا هر دو را در یک سال ابداع کردند؛ اعمالی چون سینه زدن و گونه خراشیدن و سر شکستن و سایر بدعات؛ همه‌ی این‌ها را برای اظهار غم و اندوه خود از کشته شدن حسین بن علی علیه السلام ایجاد نمودند. و این حقیقتی تاریخی است که جز جاهل به تاریخ، آن را انکار نمی‌کند؛ مقریزی متوفای سال ۸۴۵ هجری در کتابش «الخطط» (۴۳۶/۲) به این مهم می‌پردازد و ذکر می‌کند که آن‌ها جشن میلادها و مراسم و گردهمایی‌های بدعی را ایجاد کردند از جمله: جشن میلاد پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و .. تا جایی که تعداد بیست و هفت جشن و مراسم از این نوع را می‌شمارد که همگی با سقوط دولت عبیدیه در سال ۵۶۷ هجری به دست صلاح الدین ایوبی رحمته الله منقرض گشت.

بعد از این صوفیه بدعت جشن و مراسم گرفتن به مناسبت روز تولد پیامبر را زنده کردند و رافضیان دوباره بدعت‌های روز عاشورا را بر پا داشتند که تاکنون این بدعت‌ها ادامه دارد.

چون فریفتگان و شیفتگان برپایی چنین مراسمی پی بردند که موسس این جشن و مراسم فردی رافضی بوده، ادعا کردند اولین کسی که آن را ایجاد نموده، پادشاه اربیل مظفر ابوسعید کوبکبری متوفای سال ۶۳۰ هجری بوده است؛ و این مساله را به ابن کثیر در کتابش «البدایة والنهایة» (۱۳۶ / ۱۳۷-۱۳۷) نسبت می‌دهند که البته درست نیست؛ زیرا متن ابن کثیر چنین است: «وكان يَعْمَلُ المَوْلِدَ الشَّرِيفَ فِي ربيعِ الأوَّلِ، ويحتفلُ به احتفالاً هائلاً» یعنی: «وی جشن میلاد پیامبر را در ربیع الاول می‌گرفت و جشن و مراسم بزرگی بر پا می‌کرد». چنانکه مشاهده می‌کنید در اینجا ابن کثیر نمی‌گوید: وی اولین نفری بوده که آن را ایجاد کرده است بلکه می‌گوید: وی این جشن و مراسم را در ربیع الاول می‌گرفت.

دومین حقیقت تاریخی که همچنین شک و تردیدی در آن راه ندارد این است که: هرگز ثابت نشده که دوازدهم ربیع الاول روز ولادت پیامبر بوده است بلکه دیدگاه راجح‌تر و صحیح‌تر این است که ۱۲ ربیع الاول روز ولادت پیامبر نیست؛ و دیدگاه ثابتی که اکثر مورخان بدان معتقدند این است که روز ولادت پیامبر همان روز وفات ایشان بوده است که هر دو در روز دوشنبه می‌باشد و رسول الله ﷺ در روز سه شنبه دفن شدند. پدر و مادر و جانم به فدایش باد.

به این ترتیب این جشن و مراسم در جاهای دیگر گسترش یافت و برخی از علما و واعظان آن را نیک شمردند. زیرا با یادآوری سیرت پیامبر ﷺ همراه بود. و به این ترتیب فریب تلبیس شیطان را خورده و سرآغاز ایجاد آن و عدم وجود آن در اولین قرن‌های ظهور اسلام را به دست فراموشی سپردند؛ در نتیجه شروع کردند به استدلال آوردن برای جایز شمردن آن و بلکه مشروعیت و نیک بودن آن از دلایلی که از مشرق و مغرب سخن می‌گفتند و هیچ ارتباطی با این جشن و مراسم خودساخته نداشت. لذا علما به رد و پاسخ استدلال‌ها و شبهات‌شان برخاستند.

عادت بدعت این است که در یک حد مشخص باقی نمی‌ماند و بدعت جشن و مراسم میلاد پیامبر از این قاعده مستثنی نیست، چنانکه به مرور بدعات‌های زیاد و اعمال زشتی به آن وارد شد مانند طبل و رقص و اختلاط مردان و زنان در برخی کشورها و گناهان و نافرمانی‌های دیگری که مرتبه‌ی آن‌ها پایین‌تر از شرک می‌باشد؛ هرچند در مواردی با اشعار و قصاید شرک آمیزی همراه هستند که در آن‌ها از غیر الله [مردگان و از دنیا رفتگان] طلب یاری می‌گردد و در حق رسول الله ﷺ غلو می‌شود مانند غلوی که نصاری در حق عیسی بن مریم علیه الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ روا داشتند.

در این مختصر قصد ما سخن گفتن از منکرات متفاوت موجود در برخی از این جشن و مراسمها نیست زیرا این موارد اموری آشکار و واضح می باشند بلکه روی سخن ما متوجه پاسخ به شبهات کسانی است که برپایی جشن و مراسم به مناسبت میلاد پیامبر را جایز می دانند؛ هرچند بر فرض، این مراسمها از گناهان و منکرات خالی باشند. زیرا تغییر آنچه الله متعال بر پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده و اضافه نمودن شعائر و اعمالی به آن و جای دادن آنها در دین با شبهاتی که پیروان شان مطرح می کنند، مهم تر از سخن گفتن در مورد آن منکرات می باشد.

شبهه‌ی اول

به این آیه استدلال می‌کنند که الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۸] «بگو: [مؤمنان] باید به بخشش و رحمت الله شادمان شوند که این [نعمت] از آنچه می‌اندوزند بهتر است».

و با استناد به این آیه می‌گویند: بزرگ‌ترین شادمانی، شادی و سرور به خاطر میلاد پیامبر می‌باشد و جشن و بزرگداشت روز تولد پیامبر، خود تعبیری از این شادی و سرور است.

پاسخ:

این سخنی است که هیچ‌یک از ائمه و پیشوایان اسلام آن را نگفته‌اند؛ فضل و نعمت‌های خداوند در حق ما بسیار است؛ میلاد پیامبر نعمت است و بعثت ایشان نعمت است و هجرتش نعمت می‌باشد؛ آیا منطقی است هر زمانی را که خداوند متعال نعمتی به ما ارزانی داشته و فضل و بخشش و رحمت خود را شامل ما نموده است، آن روز را جشن گرفته و از آن تجلیل به عمل آوریم؟!

از این گذشته مراد از فضل و رحمت خداوند متعال در این آیه که مامور به شادی و سرور در مقابل آن شدیم، روز ولادت پیامبر نبوده است بلکه منظور از این بخشش و رحمت قرآن و شرایعی است که با آن نازل شده است. چنانکه در آیه‌ی قبل از آن وارد شده است: ﴿يَنبَأُهَا النَّاسُ قَدْ

جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ [یونس: ۵۷-۵۸] «ای مردم، به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان. بگو: [مؤمنان] باید به بخشش و رحمت الله شادمان شوند که این [نعمت] از آنچه می‌اندوزند بهتر است».

و رحمت، بعثت و رسالت است چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷] «و [ای محمد،] تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانًا، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً»: «من مبعوث نشده‌ام تا نفرین کنم؛ بلکه بعنوان رحمت (برای جهانیان) مبعوث شده‌ام». [به روایت مسلم]

و هیچ‌یک از مفسران قرآن کریم معنایی مطابق ادعای مذکور برای این آیه ذکر نکرده‌اند.

از این گذشته چگونه این معنای غریب از صاحب رسالت پنهان مانده است؟! اینکه این آیه در باب میلاد پیامبر نازل شده است؟! اما پیامبر میلادش را جشن نمی‌گیرد و این معنا را به ما ابلاغ نمی‌کند؟!

شبهه‌ی دوم

به این آیه استدلال می‌کنند: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا لَتُورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷] «پس کسانی که به او ایمان آوردند و گرمای‌اش داشتند و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده است پیروی نمودند، آنانند که رستگارند».

با استناد به آیه می‌گویند: جشن گرفتن، گردهم جمع شدن و تجلیل و بزرگداشت روز ولادت پیامبر یکی از مصادیق احترام به پیامبر ﷺ و بزرگداشت و تجلیل از شأن و منزلت ایشان می‌باشد! خداوند متعال در این آیه کسانی را ستایش نموده که چنین رفتاری داشته باشند!

پاسخ:

همه‌ی این‌ها از باب جهل و فریب دادن عوام است؛ در این آیه دلالتی بر اینکه جشن و تجلیل میلاد پیامبر ﷺ مصادیق گرمی داشتن و احترام گذاشتن به ایشان است وجود ندارد؛ و این محل نزاع می‌باشد. و البته هر چیزی که هرکسی گمان کند مصادیق احترام و گرمی داشتن پیامبر است، انجام دادن آن به مجرد یک ظن و گمان جایز نیست؛ چنانکه اظهار احترام به پیامبر با ابزار و وسایل موسیقی مانند طبل و ... جایز نیست؛ همچنانکه غلو در حق پیامبر ﷺ مانند غلو نصاری در حق عیسی بن مریم علیه الصلاة والسلام جایز نیست؛ بلکه رسول الله ﷺ امتش را از این منکر نهی کرده است؛ و جشن گرفتن و برپایی مراسمی جهت تجلیل و بزرگداشت میلاد پیامبر از این باب است.

شبهه‌ی سوم

به این حدیث استدلال می‌کنند که رسول الله ﷺ از روزه گرفتن روز دوشنبه سوال شد؛ در پاسخ فرمود: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ»؛ «آن روزی است که من در آن متولد شدم». [روایت مسلم]

می‌گویند: این نیز مصداق تجلیل و بزرگداشت روز ولادت پیامبر است!

پاسخ:

هیچ‌یک از علما و اولین شارحان حدیث چنین تفسیری از حدیث ارائه ندادند؛ امام نووی که مشهورترین شارحان احادیث صحیح مسلم می‌باشد به این حدیث برای برپایی جشن میلاد پیامبر استدلال نکرده است؛ بلکه شکر و سپاسگذاری از الله متعال به سبب ولادت پیامبر، تنها با روزه گرفتن روزی است که در آن متولد شده است که روز دوشنبه از هر هفته می‌باشد؛ و رسول الله ﷺ خود چنین عمل می‌کرد و روزه گرفتن در هر دوشنبه را به عنوان سنتی باقی تا روز قیامت برای امتش قرار داد؛ و همین است مقتضای عقل و نقل که شکر و سپاسگذاری از نوعی باشد که رسول الله به وسیله‌ی آن شکر پروردگارش را به جای آورده است؛ نه اینکه شکر و سپاسگذاری از این نعمت، با جشن گرفتن و آواز خواندن و مدیحه سرایی باشد که نه رسول الله چنین عمل نموده و نه بدان دستور داده است؛ همچنانکه نه صحابه و نه تابعین و نه تبع تابعین با اقتدا به رسول الله چنین عملکردی نداشتند. این درحالی است که پیامبر حریص‌ترین مردم به شکر و سپاسگذاری از پروردگارش و داناترین آن‌ها به کیفیت این شکرگزاری می‌باشد. این شکر مانند شکر خداوند در برابر نجات پیامبر خدا موسی با روزه گرفتن روز

عاشورا می‌باشد؛ روزی که الله متعال موسی را از دست فرعون نجات داد و پیامبر ما چنین عمل نمود و آن را سنتی برای امتش تا روز قیامت قرار داد.

شبهه‌ی چهارم

به حدیثی استدلال می‌کنند که احمد و ابو داود و نسائی و دیگران روایتش کرده‌اند؛ از اوس بن اوس روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْحَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ..»: «یکی از بهترین روزهای شما روز جمعه است؛ در این روز آدم آفریده شد و در آن فوت نمود و دو صور (که با یکی می‌میرند و با دیگری زنده می‌شوند) در این روز است؛ پس در این روز بسیار بر من درود بفرستید که درودهای شما بر من عرضه می‌شوند».

می‌گویند: وقتی پیامبر در روزی که الله متعال پیامبرش آدم ﷺ را در آن خلق نموده، درود فرستادن بر ایشان را تشریح نموده است، پس درود فرستادن بر پیامبرمان محمد ﷺ در روز ولادتش سزاوارتر و شایسته‌تر است؛ و بر این باورند که جشن و مراسم گرفتن در روز میلاد پیامبر فقط به هدف جمع شدن برای درود فرستادن بر پیامبر است.

پاسخ:

اگر این استدلال درست می‌بود، قطعاً شاهد پیشی گرفتن صحابه و افراد بعد از آن‌ها جهت تخصیص روز دوشنبه برای درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بودیم؛ بلکه واقعیت این است که آن‌ها این روز را به درود فرستادن هم اختصاص ندادند چه برسد به اینکه جشن و مراسم بگیرند و گردهم جمع

شوند. و این خود دلالت قطعی دارد بر اینکه استدلال مذکور در جای خود نیست؛ بلکه هیچ‌یک از علما به فضل درود فرستادن بر پیامبر ﷺ در روزی که واقعا ولادتش بوده است یعنی روز دوشنبه، اشاره‌ای هم نکرده است چه برسد به اینکه دوازدهم ربیع الاول به عنوان روز ولادت پیامبر معرفی شود که هیچ ثبوتی ندارد. حتی آنچه در فضل روز جمعه وارد شده، تنها متوجه خلقت آدم در این روز نیست بلکه مطابق نص حدیث دو نفخه در این روز بوده و در روایت دیگری از مسلم آمده است: «أَنَّ فِيهِ أُدْخِلَ آدَمُ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ»؛ «در این روز آدم وارد بهشت شد و در همین روز از آن خارج شد و قیامت در این روز برپا می‌گردد». همچنین جشن و مراسمی در این روز برای درود فرستادن بر آدم و ذکر سیرتش نبوده است.

شبهه‌ی پنجم

از شبهات عجیبی که ذکر می‌کنند این است که به نصوص و احادیثی استدلال می‌کنند که به درود و سلام بر پیامبر امر می‌کنند و پیامبر در آن‌ها خود را مدح می‌کند و صحابه در حضور پیامبر ایشان را مدح می‌کنند. می‌گویند: در روز میلاد و در گردهمایی‌ها و مراسمی که به مناسبت آن برپا می‌گردد، جز درود و سلام بر پیامبر و مدح ایشان کار دیگری صورت نمی‌گیرد، چرا این عمل را انکار می‌کنید؟!

پاسخ:

با اینکه این ادعا درست نیست و با مغالطه همراه است و این جشن و مراسم با اعمال حرام زیادی همراه است چنانکه پیش‌تر اشاره شد، اما

مغالطه‌ی بزرگ این است که ادعای مذکور اصلاً محل نزاع نیست. زیرا منکران برپایی جشن میلاد و بزرگداشت این روز، درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و مدح ایشان را انکار نمی‌کنند بلکه آن‌ها پیوسته و همیشه بر رسول الله درود می‌فرستند؛ اما انکار آن‌ها متوجه جمع شدن و جشن گرفتن و مراسمی است که در این روز یا روزهای مخصوصی برپا می‌گردد؛ زیرا مطلقاً در سنت نبوی و لو برای یک بار هم که شده، وارد نشده که رسول الله ﷺ همراه اصحابش یا اصحاب با یکدیگر در مناسبتی جهت درود فرستادن بر پیامبر یا مدح ایشان گردهم جمع شده باشند چه برسد به اینکه این کار را در شب مخصوصی انجام داده باشند.

شبهه‌ی ششم

به حدیثی استشهاد می‌کنند که ترمذی و دیگران از بریده با این مضمون روایت کرده‌اند: دختر بچه‌ای نذر کرده بود که چون رسول الله ﷺ به سلامت از یکی از غزواتش بازگردد، دف بزند و در برابر رسول الله آواز بخواند؛ که رسول الله ﷺ به او فرمود: «إِنْ كُنْتِ نَذَرْتِ فَاصْرِبِي وَإِلَّا فَلَا»: «اگر نذر کدی که دف بزنی، اینکار را بکن وگرنه چنین نکن».

می‌گویند: این جشن گرفتن و اعلان شادمانی به مناسبت بازگشت پیامبر از غزوه است که رسول الله آن را تایید نمودند؛ حال آنکه آمدن ایشان به دنیا امری بزرگ‌تر است!

پاسخ:

سبحان الله؛ چه بزرگ است مکر و نیرنگ ابلیس در مورد این امت و تلبیسی که در مورد آن به کار می‌برد. به واقعه‌ای استناد می‌کنند که در

طول حیات پیامبر ﷺ یک بار هم تکرار نشده است و خود را به غفلت و بی‌خبری می‌زنند که رسول الله ﷺ و اصحاب بزرگوار ایشان بعد از پیامبر، هیچ جشن و مراسمی به مناسبت روز میلاد پیامبر نگرفتند با اینکه این روز همه ساله تکرار می‌شده است. از این گذشته آیا آن‌ها به فضل و برتری ولادت پیامبر بر سالم بازگشتن پیامبر از غزوه داناترند یا آن دختر بچه صحابی؟! چرا آن صحابی به جای نذر کردن جهت شادی برای بازگشت پیامبر از غزوه، نذر نکرد که برای روز ولادت پیامبر جشن گرفته و شادی کند؟! از همه‌ی این‌ها که بگذریم، این عمل وی مراسمی نبوده که مردم همگی گرد آن جمع شوند بلکه وفای او به عملی بوده که نذرش را کرده بود و اگر همچون جشن و مراسمی بود که به مناسبت میلاد پیامبر گرفته می‌شود هر ساله آن را تکرار می‌کرد چنانکه بر پا کنندگان مراسم جشن میلاد چنین می‌کنند.

شبهه‌ی هفتم

برای برپایی جشن یا مراسم میلاد پیامبر به روایتی استدلال می‌کنند که بیهقی در سنن خود آورده است؛

از انس روایت است که رسول الله ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه کرد؛ و می‌گویند: پیامبر ﷺ به سبب شادی ناشی از فرا رسیدن روز میلادش، برای خود عقیقه کرد با اینکه ابوطالب در بدو تولد پیامبر برای او عقیقه کرده بود؛ و این دلیلی است بر جواز تکرار همه ساله‌ی شادمانی به سبب میلاد پیامبر.

پاسخ:

این حدیث همچنانکه بی‌هقی پس از روایت آن می‌گوید، حدیثی "منکر" است؛ و نووی در "المجموع" (۴۳۷۸) می‌گوید: روایتی باطل است. و ابن حجر عسقلانی در (الفتح) (۵۰۹/۹) می‌گوید: ثابت نیست. بنابراین استدلال به آن درست نیست. بر فرض که ثابت هم باشد در آن دلیلی برای آن‌ها نیست به دلیل اختلافی که بین این عمل و جشن میلاد در هر سال وجود دارد؛ و این قیاسی مع الفارق است.

شبهه‌ی هشتم

به رفتار ابولهب استدلال می‌کنند که چون کنیز وی ثویبه اسلمی بشارت ولادت پیامبر ﷺ را به او داد، وی را آزاد کرد؛ و به همین دلیل از عذاب ابولهب کاسته شد و تخفیف گرفت؛ و می‌گویند: اگر این پاسخ کسی باشد که قرآن او را نکوهش کرده و به سبب شادمانی‌اش از میلاد پیامبر عذابش تخفیف یافته، پس در مورد مومن موحدی که به مناسبت میلاد پیامبر شادی می‌کند چه انتظاری می‌رود؟!

پاسخ:

چه زشت و قبیح است استدلال به عمل کافری در جاهلیت که از ولادت پسر برادرش در دورانی اظهار شادی می‌کند که مردم از ولادت پسر شادمان شده و به دنیا آمدن دختران را ننگ و عار می‌دانستند و آن‌ها را زنده به گور می‌کردند؛ آیا ابولهب از این جهت خوشحال شد که او پیامبر خداست؟! و آیا می‌دانست که او در میان آن‌ها مبعوث خواهد شد؟! و در مورد او این آیه

نازل می‌شود: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ [المسد: ۱] «بریده باد هر دو دست
 أبو لهب و هلاک باد!»؟!

در پاسخ به این شبهه نیز همان مطلب گذشته را تکرار می‌کنیم که: نزاع
 مذکور بر سر فضل شادی به خاطر رسول الله ﷺ و دوست داشتن و احترام
 گذاشتن به ایشان نیست، بلکه نزاع در مشروعیت مواردی است که آن‌ها را
 مصداق محبت و دوست داشتن پیامبر می‌دانند و با ارتکاب آن‌ها با راه و
 روش پیامبر مخالفت می‌ورزند.

شبهه‌ی نهم

سخاوی در «الاجوبة المرضية» (۱۱۱۷/۳) در نقلی از کسی می‌گوید:
 اگر اهل صلیب شب میلاد پیامبرشان را عید بزرگ خود می‌دانند، اهل اسلام
 سزاوارتر و شایسته‌تر به بزرگداشت روز ولادت پیامبرشان هستند.

پاسخ:

در رد این دیدگاه پاسخی روشن‌تر از آنچه بخاری و مسلم روایت کرده‌اند
 سراغ ندارم؛ اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 شِبْرًا دِشِيرًا، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا ضَبًّا لَا تَبَعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا: يَا
 رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ؟ قَالَ: «فَمَنْ؟»: «شما وجب به وجب و ذراع به
 ذراع از روش پیشینیان پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر آنان وارد سوراخ
 سوسماری شده باشند شما نیز وارد آن خواهید شد».

گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود:
 «پس چه کسی است؟!».

شبهه‌ی دهم

وقتی برای علاقمندان برگزاری جشن میلاد برای پیامبر ﷺ ثابت می‌شود که اینکار بدعت است و رسول الله و صحابه این کار را انجام ندادند و عده‌ای از علما این مساله را تاکید کرده‌اند از جمله حافظ بن حجر که می‌گوید: «اصل عمل میلاد بدعت است و از هیچ‌یک از سلف صالح در قرون ثلاثه نقل نشده است». چنانکه سیوطی آن را از وی در «الحاوی للفتاوی» (۱/ ۲۲۹) نقل می‌کند.

می‌گویند: بله، بدعت است اما بدعت حسنه است؛ ابن حجر و سایر علما این مساله را ذکر نموده‌اند.

پاسخ:

دیدگاه درست و صوابی که علمای محقق بیان کرده‌اند این است که: در اسلام بدعت به دو بخش بدعت حسنه و بدعتی که ضلالت و گمراهی است تقسیم نمی‌شود، بلکه همه‌ی بدعت‌ها ضلالت و گمراهی هستند. چنانکه به صراحت در حدیث صحیح بیان شده است؛ اقوال علما در انکار تقسیم بدعت به حسنه و سیئه بسیار است و طولانی؛ و ذکر آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد لذا به دو نقل از دو عالم مشهور در فقه و اصول اکتفا می‌کنم.

۱- امام ابو عبید القاسم بن سلام؛ ایشان از علمای شاخص قرن سوم هستند که در سال ۲۲۴ هجری وفات یافت؛ ابن بطال در شرحش بر بخاری (۸/ ۵۸۸) از وی نقل می‌کند: «بدعت‌ها همگی در گمراهی یکسان هستند».

۲- ابو اسحاق ابراهیم بن موسی شاطبی؛ عالم اصولی مالکی؛ وی در فتاوایش (ص ۱۸۰) می‌گوید: «اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «کل

بدعة ضلالة»: «هر بدعتی گمراهی است» نزد علما حمل بر عمومیت آن می‌شود که هیچ بدعتی از این قاعده مستثنی نیست و هرگز بدعتی حسنه یا نیکو نمی‌باشد». و در کتاب «الاعتصام» (۲۴۶/۱) می‌گوید: «این تقسیم امری جدید و ابداعی است که دلیل شرعی بر آن دلالت نمی‌کند».

از جمله مواردی که موید کلام آن‌ها می‌باشد، دیدگاه امام دار الهجره مالک بن انس در بیان این قاعده‌ی بزرگ است: «مَنْ ابْتَدَعَ فِي الْإِسْلَامِ بِدْعَةً يَرَاهَا حَسَنَةً، فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا خَانَ الرَّسَالَهَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ فما لم يكن يومئذ دينًا، فلا يكون اليوم دينًا»: «هرکس در اسلام بدعتی ایجاد کند و آن را حسنه و نیکو شمارد، در واقع مدعی شده که محمد به رسالت خیانت کرده است زیرا الله تعالی می‌فرماید: «امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برایتان برگزیدم». بنابراین آنچه در آن روز جزئی از دین نبوده امروز بخشی از دین نیست». «الإحكام في أصول الأحكام»، ابن حزم (۵۸ / ۱) و «الاعتصام» شاطبی (۶۲/۱)».

از شاگرد امام مالک، امام شافعی نیز این مهم نقل شده است؛ جوینی در «نهاية المطلب في دراية المذهب» (۴۷۳ / ۱۸) و غزالی در «المستصفى» (۱۷۱/۱) از امام شافعی نقل می‌کند که: «مَنْ اسْتَحْسَنَ فَقَدْ شَرَعَ»: «هرکس از استحسان حکمی استخراج کند به تشریح دست زده است». طبعاً در مورد کسی که استحسان را تشریحی می‌داند که الله متعال به آن اجازه نداده است، چنین تصویری نمی‌رود که برخی از بدعت‌ها را نیکو شمارد.

شبهه‌ی یازدهم

به حدیثی استدلال می‌کنند که مسلم از جریر روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَعَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَمِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْتَقَصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ»؛ «هرکس در اسلام سنت نیکویی ایجاد کند و دیگران بعد از او بدان عمل کنند، اجر و پاداش آن عمل و مانند اجر و پاداش عمل کنندگان به آن برای او خواهد بود بدون اینکه از اجر عمل کنندگان به آن چیزی کاسته شود». می‌گویند: مراسم گرفتن و شادی کردن به مناسبت میلاد پیامبر سنت حسنه می‌باشد!

پاسخ:

چنین استدلالی در واقع تحریف حدیث از معنای صحیح آن و جهل یا اظهار جهل به سبب ورود آن می‌باشد؛ سبب ورود این حدیث: قومی از اعراب نزد رسول الله ﷺ آمدند که از فرط فقر لباس پشمین و پاره بر تن داشتند؛ این بود که رسول الله به صدقه دادن تشویق کرد؛ و چنان از مواجه شدن با این صحنه ناراحت شد که ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود؛ پس مردی از انصار مقداری طلا آورد و به این ترتیب سایر مردم صدقات خود را آوردند؛ چنانکه رضایت در چهره‌ی رسول الله ﷺ نمایان گشت و فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً..»؛

بنابراین مقصود از این حدیث، زنده کردن سنتی از سنت‌های پیامبر می‌باشد چنانکه در روایت ابن ماجه و دیگران از طریق عمرو بن عوف مزنی وارد شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي قَدْ أُمِيتَتْ بَعْدِي، فَإِنَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنَ النَّاسِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ

أَجُورِ التَّائِبِ شَيْئًا، وَمَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ إِثْمِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنَ التَّائِبِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ آثَامِ التَّائِبِ شَيْئًا: «هرکس سنتی از سنت‌های مرا که بعد از من به فراموشی سپرده شده، زنده گرداند، برای او اجر و پاداشی همچون اجر و پاداش کسانی از مردم خواهد بود که بدان عمل می‌کنند بدون اینکه از پاداش مردم چیزی کاسته شود؛ و هرکس بدعتی را ایجاد کند که البته الله متعال و رسولش بدعت را نمی‌پسندند، برای او گناهی به اندازه‌ی گناه کسانی از مردم خواهد بود که بدان عمل می‌کنند بدون اینکه از گناهان مردم چیزی کاسته شود».

امام شاطبی در این زمینه می‌فرماید: «و این خود دلالت دارد که سنت در اینجا همان عمل صحابه می‌باشد یعنی عمل به آنچه سنت بودن آن ثابت است - یعنی صدقه». و مراد از آن جشن و مراسم میلاد پیامبر نیست.

و کسی که فرموده: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً» همو فرموده است: «عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي، تمسكوا بها وعصوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور؛ فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة»: «سنت من و سنت خلفای راشد و هدایت یافته‌ی پس از مرا بر خود لازم بگیرید و با چنگ و دندان (یعنی سخت) به سنت من و خلفای راشدین تمسک جوئید و از بدعت‌ها و امور نوپدیدار در دین بپرهیزید که هر امر نوپیدایی در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است».

و همان پیامبر فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»: «هرکس در دین‌مان چیزی ایجاد کند که از آن نیست، بداند که عملش مردود است».

و همه‌ی این‌ها احادیث صحیحی هستند که گردن نهادن به همه‌ی آن‌ها و جمع نمودن بین آن‌ها امری ضروری است.

شبهه‌ی دوازدهم

بر این باورند که برخی از صحابه بدعت‌های حسنه بوجود آورده‌اند و در این زمینه به حدیثی استشهاد می‌کنند که در صحیح بخاری از رفاعه بن رافع زُرَقی روایت شده که می‌گوید: روزی پشت سر رسول الله ﷺ نماز می‌خواندیم؛ وقتی سرش را از رکوع بلند کرد، گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ مردی که پشت سر ایشان بود گفت: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ»؛ وقتی رسول الله ﷺ از نماز فارغ شد، فرمود: «مَنْ أَلْمَتَكُمْ؟»؛ «چه کسی این کلمات را خواند؟». آن مرد گفت: من بودم؛ رسول الله ﷺ فرمود: «رَأَيْتُ بَضْعَةً وَثَلَاثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا، أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ»: «سی و اندی فرشته را دیدم که برای نوشتن این جملات از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و هر کدام سعی می‌کرد قبل از دیگری آن را بنویسد».

می‌گویند: این صحابه آن ذکر را بدعت نهاد و آن را از پیامبر نشنیده بود؛ و همین بدعت حسنه است!

پاسخ:

این فهم و درک نادرستی است؛ صحابه رضی الله عنهم از مزیتی برخوردار بودند که دیگران از آن بی بهره‌اند؛ اینکه رسول الله ﷺ در میان آن‌ها بود و افعال و اعمال‌شان را تصحیح می‌کرد؛ و آنچه صحابه‌ای انجام می‌داد و پیامبر آن را تایید می‌کرد، خود یکی از سنت‌های تقریری پیامبر محسوب می‌شد و بدعت نیست؛ چنانکه علمای اصول به این قاعده تصریح کرده‌اند؛ و معتقدند هر عملی که صحابه انجام می‌دادند و پیامبر تایید می‌کرد از این قبیل است.

شبهه‌ی سیزدهم

به این مساله استدلال می‌کنند که عمر رضی الله عنه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله، برای نماز تراویح، صحابه را پشت سر یک امام جمع کرد. می‌گویند: و این عمل عمر بدعتی حسنه می‌باشد!

پاسخ:

هرکس در عملکرد عمر رضی الله عنه در این زمینه تامل کند، درمی‌یابد که استشهاد به آن ضعیف‌تر از استشهادی قبلی است؛ زیرا این عمل را خود رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان خود انجام داد؛ و همراه صحابه نماز تراویح را به جماعت خواند؛ و امام آن‌ها بود. و این مساله را شیخین بخاری و مسلم از طریق ام‌المومنین عایشه روایت کرده‌اند. اما بعد از چند بار تکرار آن، برای ادای آن به جماعت همراه صحابه خارج نشد، چون ترس فرض شدن این نماز را بر آن‌ها داشت؛ در زمان ابوبکر نماز تراویح پشت سر امامان متعدد خوانده می‌شد اما در زمان عمر، چون دیگر ترس فرض شدن این نماز نبود، عمر رضی الله عنه خواندن تراویح پشت سر یک امام را همچون زمان پیامبر بر پا نمود؛ حال چگونه می‌توان گفت: عمر نماز جدیدی را ابداع کرده که در زمان پیامبر نبوده است؟! و این کجا و ابداع جشن و مراسم میلاد برای پیامبر کجا [که هیچ اصل و اساسی نه در زمان پیامبر و نه در بین صحابه و تابعین و تبع تابعین ندارد]؟!]

شبهه‌ی چهاردهم

به اعمالی استشهد می‌کنند که صحابه رضی الله عنهم بعد از فوت رسول الله انجام دادند، مانند کتابت قرآن و جمع آن، نقطه گذاری و اعراب گذاری مصحف؛ می‌گویند: همه‌ی این‌ها بدعت حسنه می‌باشد و جشن میلاد از جنس همین اعمال است!

پاسخ:

گوینده‌ی این سخن یا به علم اصول جاهل است یا در صدد تلبیس مسائل برای عوام است؛ چون بدعت‌های مذموم مواردی را شامل می‌شود که با وجود اقتضای آن‌ها و عدم وجود مانعی برای انجام آن‌ها، رسول الله صلی الله علیه و آله انجام‌شان نداده است؛ سوال این است که چه چیزی مانع پیامبر از برپایی جشن میلاد بود؟! و اگر مقتضای آن محبت و دوست داشتن پیامبر است، این مهم در میان صحابه موجود بوده است، پس چرا جشن میلاد نگرفتند؟ طبعا پاسخ این است که: چون مشروع نبوده است.

اما کتابت قرآن و جمع آن جهت حفظ قرآن از ضایع شدن بوده است که البته این مساله در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وجود نداشته است؛ چنانکه تا قبل از وفات پیامبر وحی بر ایشان نازل می‌شد و اکثر صحابه در مدینه بودند؛ وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وفات یافتند و وحی بعد از کامل شدن قطع شد و سرزمین‌های اسلامی گسترش یافته و صحابه در جاهای مختلف پراکنده شدند و برخی از مردم در مورد آیاتی از قرآن دچار اختلاف شدند، این وضعیت اقتضا می‌کرد که قرآن در یک مصحف جمع و نوشته شود؛ بنابراین از سینه‌ها و از الواح پراکنده در یک مصحف جمع شد و از آن نسخه‌برداری شده و در شهرهای مختلف منتشر شد؛ و سایر مصحف‌ها سوزانده شد؛

و چون مردم از زبان عربی دور شدند و بسیاری از عجم‌ها مسلمان شدند و زبان‌های غیر عربی در میان آن‌ها راه یافت، برای قرائت صحیح نیازمند نقطه‌گذاری بودند؛ اما در زمان رسول الله ﷺ قرآن به این صورت جمع و مکتوب نبوده است؛ علمای اصول این عمل را "مصلح مرسله" می‌نامند که شرح آن طولانی است و در این مختصر نمی‌گنجد.

و تقرب جستن به خداوند با امور نوپیدا و بندگی کردن با بدعت چنانکه وضعیت در جشن میلاد چنین است از باب مصلح مرسله نیست؛ در باب عبادات به مصلح مرسله استدلال نمی‌شود زیرا عبادات توقیفی هستند و در آن‌ها مجالی برای اظهار نظر و اجتهاد و عمل به مواردی نیست که مردم نیک می‌شمارند؛ و از طرفی عبادات حق محض الله تعالی هستند و شناخت حق و حقوق خداوند چه از نظر کمی و چه کیفی و زمانی و مکانی، جز از طریق او ممکن نیست.

شبهه‌ی پانزدهم

می‌گویند: جشن و مراسم میلاد گرفتن از عادات است نه عبادات؛ چرا عاداتها را بر ما انکار می‌کنید؟!

پاسخ:

این ادعا مغالطه‌ای بیش نیست و در واقع فرار از واقعیت و حقیقت می‌باشد؛ وگرنه چگونه می‌توان گفت: گردهمایی که در آن قرائت قرآن و ذکر خداوند و دعا و یادآوری سیرت پیامبر و توصیف خوی و سرشت ایشان است و با این موارد به سوی الله متعال تقرب می‌جویند و مردم را به سوی آن فرا خوانده و تشویق نموده و آن را از بزرگ‌ترین اعمالی می‌دانند که در

برابر آن امید اجر و پاداش دارند، از جمله‌ی عادات است و عبادت نیست؟! اگر از عادات است پس عبادت به چه معناست؟! اگر از کسی که برای پیامبر جشن میلاد می‌گیرد سوال شود چرا چنین جشن و مراسمی می‌گیری؟ خواهد گفت: چون رسول الله ﷺ را دوست دارم؛ اگر به او گفته شود: مراسم گرفتن برای میلاد پیامبر طاعت است یا معصیت؟ قطعاً نخواهد گفت: گناه و معصیت است؛ چون برای گناه و معصیت نیست که جشن می‌گیرد. خواهد گفت: طاعت است و قربت؛ لذا به او گفته می‌شود: آیا پیامبر طاعت و عبادت را می‌دانست یا نسبت به آن جاهل و بی‌خبر بود؟ قطعاً نخواهد گفت: نسبت به آن جاهل و بی‌خبر بوده است. اگر بگوید: طاعت و عبادت را می‌دانست، از او سوال می‌کنیم: آیا آن را به امتش ابلاغ نمود یا کتمانش کرد؟ امکان ندارد در پاسخ به این سوال بگوید: آن را کتمان کرده است. اگر بگوید: آن را ابلاغ نموده، به او می‌گوییم: حدیثی که پیامبر در آن به جشن و مراسم ولادتش تشویق کرده کجاست؛ در این صورت ما اولین کسانی خواهیم بود که جشن و مراسم می‌گیریم. چون رسول الله ﷺ را دوست داریم و به پیروی از سنتش به شدت حریص و مشتاقیم؛ اما دریغ از آوردن یک حدیث صحیح یا حتی ضعیف در باب تشویق به این عمل؛ یا حتی انجام یا تأیید آن!

شبهه‌ی شانزدهم

یکی دیگر از شبهات آن‌ها جهت جایز شمردن جشن میلاد پیامبر، تشبیه آن به کنفرانس‌هایی است که برای تقدیر از یک عالم برگزار می‌شود و از تلاش وی قدردانی می‌گردد علاوه بر اینکه سیرت و آثار وی معرفی می‌شود؛

می‌گویند: جمع شدن ما برای یادآوری سیرت پیامبر و فضل او بر امت، سزاوارتر از مراسمی است که برای قدردانی و معرفی شخصیتی علمی برگزار می‌گردد.

پاسخ:

پاسخ به این شبهه از چند وجه می‌باشد:

اول اینکه: بدون تردید برگزاری کنفرانس یا سمیناری برای معرفی پیامبر و سیرتش و دفاع از ایشان نسبت به دیگران در اولویت قرار دارد؛ اما برگزاری سمینار یا کنفرانسی برای یک یا چند بار در یک یا چند شهر، به هیچ وجه قابل قیاس با مراسم جشن میلاد پیامبر نیست؛ چنین کنفرانس یا سمینارهایی با جشن و شادی و شادمانی جهت فرا رسیدن آن‌ها همراه نیست بلکه با محتوای معرفی و آموزش و دعوت کسانی همراه است که نسبت به سیرت عالم مورد نظر آگاهی ندارند و همچنین مسلمانان و غیر مسلمانان به آن دعوت می‌شوند.

دوم اینکه: این کنفرانس‌ها اوقات مشخصی ندارند و طبعاً در روزی که عالم مورد نظر در آن متولد شده، برگزار نمی‌شوند؛ چه بسا عالمی در ماه رجب متولد شده باشد اما سمیناری که برای وی برگزار می‌شود در ماه محرم باشد؛ بنابراین زمان برگزاری چنین کنفرانس‌هایی ارتباطی با زمان تولد آن‌ها ندارد و جشن تولد آن‌ها محسوب نمی‌گردد بلکه زمان برگزاری آن‌ها متناسب با حضور و مشارکت مدعوین و شرایط برگزارکنندگان کنفرانس می‌باشد.

اگر بگویند: جشن میلاد پیامبر در طول سال برگزار می‌شود و در روز مشخصی نیست؛

می‌گوییم: این نیز مغالطه است؛ بلکه برگزار کنندگان جشن میلاد در برگزاری آن در دوازدهم ربیع الاول اجماع دارند هرچند آن را در طول سال در روزهای مختلف برگزار می‌کنند.

امام جمال الدین السُّرْمَرِّي در بیان حکم برپایی جشن میلاد پیامبر بعد از حکایت خلاف موجود در باب ماه تولد پیامبر و روزی که در آن متولد شده است می‌گوید:

«خلاف موجود بر این دلالت دارد که سلف زمانی را وقف جمع شدن و جشن و مراسم گرفتن و غذا پختن و آواز خوانی به مناسبت میلاد پیامبر نکردند؛ این درحالی است که سلف بیشترین احترام و محبت و تعظیم را نسبت به پیامبر داشتند و حریص‌ترین و مشتاق‌ترین مردم برای نشر نیکی‌های او بودند. اگر روز ولادت پیامبر نزد آن‌ها موسم خاصی داشت، حتما همت آن‌ها متوجه حفظ و مراقبت از آن بود و در مورد آن بین آن‌ها و دیگران اختلافی نبود؛ و در مورد آن اتفاق داشتند چنانکه در مورد دو عید و ایام تشریق و روز عرفه و عاشورا و .. اتفاق نظر دارند. اگر جشن میلاد مانند این موارد بود حتما همچون آن‌ها حفظ می‌شد.

اما جمع شدن برای قرائت قرآن و نشر معجزات و ذکر اخلاق و آداب پیامبر و بیان حقوق او و گردن نهادن به اوامرش و دوری از آنچه نهی کرده و تعلیم سنت‌هایش در هر زمانی مستحب و بلکه واجب است.» [المولد الکبیر للبشیر النذیر صلی الله علیه وسلم] ورقة (۱۰ ب) - بواسطة: ((منهج الإمام جمال الدین السُّرْمَرِّي في تقرير العقيدة)) لخالد المطلق (۷۲ - ۷۳).]

شبهه‌ی هفدهم

گمان می‌کنند جمع شدن برای یادآوری سیرت پیامبر به مردم در روز ولادتش، مانند یادآوری روز بعثت و هجرت پیامبر در خطبه‌های نماز جمعه است و همچنین شبیه یادآوری غزوه‌ی بدر در هفدهم رمضان و نیز یادآوری سایر رخدادهایی است که در سیرت پیامبر ﷺ مشهود است.

می‌گویند: چرا جمع شدن برای یادآوری سیرت پیامبر در روز ولادتش را حرام می‌دانید اما این موارد را مباح؟!

پاسخ:

این نیز مغالطه‌ی دیگری است؛ کسانی که یادآوری هجرت و بعثت و غزوات پیامبر برای مردم را بر منبر جمعه جایز می‌دانند همچنین یادآوری ولادت پیامبر و وفاتش را برای مردم جایز می‌دانند؛ چنانکه در همه‌ی این موارد سخن می‌گویند و این مساله را انکار نمی‌کنند؛ و این محل نزاع و اختلاف نیست بلکه محل اختلاف جمع شدن برای این مهم و دعوت دادن به آن و تکرارش در اوقات مشخص و جشن گرفتن و برگزاری مراسم برای آن می‌باشد.

بر این اساس است که اجتماع و گردهمایی مردم در روز بعثت یا هجرت یا غزوه‌ای از غزوات به صورت همه ساله و غذا پختن و قصیده سرایی و مدیحه سرایی و ذکر نمودن به این مناسبت را جایز نمی‌دانند؛ و عملی را به این روزها اختصاص نمی‌دهند. و بدیهی است که روز هفدهم رمضان در هر سال موافق با روز جمعه نمی‌شود تا قصداً از این مناسبت سخن گفته شود.

همچنین می‌گوییم: سه واقعه در ماه ربیع الاول اتفاق افتاده است، ولادت پیامبر (بر فرض ثابت بودن آن) و هجرت و وفات پیامبر؛ با این همه

صحابه در این ماه هیچ عبادتی ایجاد نکردند که تکرار شده و آن‌ها را یادآور این وقایع باشد؛ چون به خوبی می‌دانستند و درک کرده بودند که کمال اقتدا به پیامبر و محبت و دوست داشتن او، در اتباع و پیروی از ایشان است؛ این درحالی است که صحابه بیشترین تعظیم و محبت را در مورد رسول الله ﷺ داشتند اما با وجود این تعظیم و محبت، برای ولادت پیامبر مراسم و گردهمایی به پا نکردند و روز هجرتش را عید نشمردند و برای وفاتش ماتم نگرفتند.

شبهه‌ی هجدهم

می‌گویند: اکثر علما جشن و مراسم گرفتن به مناسبت میلاد پیامبر را جایز می‌دانند و جز افراد متشدد پیروی ابن تیمیه آن را حرام نمی‌دانند.

پاسخ:

در پاسخ به این شبهه، سه نکته مهم و اساسی لازم به ذکر است:

- ۱- آنچه اعتبار دارد حق و دلیل است نه کثرت افراد پیرو دیدگاهی.
- ۲- در ابتدای این مختصر ذکر این مهم گذشت که از هیچ‌یک از علمای مسلمانان در سده‌های اول از جمله ائمه اربعه و دیگران جواز این عمل یا انجام آن نقل نشده است؛ حال چگونه می‌توان ادعا کرد اکثر علما معتقد به جواز آن هستند؟!
- ۳- این تصور که جز پیروان ابن تیمیه آن را حرام نمی‌دانند، تصویری نادرست است؛ بلکه علمایی هستند که به تحریم چنین مراسمی فتوا داده‌اند که البته از مدرسه‌ی ابن تیمیه نیستند؛ از باب اختصارگویی دیدگاه سه تن از علما مبنی بر تحریم این عمل را بیان می‌کنیم:

۱- علامه تاج الدین فاکهانی مالکی که در رساله‌اش با عنوان «المورد فی عمل المولد» (ص ۲۰) می‌گوید: «برای برگزاری جشن میلاد اصلی در کتاب و سنت نمی‌دانم و این عمل از هیچ‌یک از علمای امت که در دین الگو و پیشوا و متمسک به آثار متقدمین بودند، نقل نشده است بلکه بدعتی است که اهل باطل ایجاد کرده‌اند ... و شریعت بدان اجازه نداده است و تا جایی که می‌دانم نه صحابه و نه تابعین و نه علمای متدین آن را انجام ندادند؛ و این پاسخ من در پیشگاه خداوند است اگر در مورد آن سوال شوم؛ و جایز نیست مباح شمرده شود زیرا به اجماع مسلمانان ابتداع و بدعت نهادن در دین مباح نیست».

۲- ابن الحاج فاسی؛ وی در «المدخل» (۲/ ۳۱۲) می‌گوید: «اگر جشن میلاد پیامبر خالی از آوازخوانی باشد و فقط غذایی به این نیت و مناسبت تدارک دیده شود و دیگران برای آن دعوت شوند و از همه‌ی مفاصدی که ذکر شد سالم باشد، فقط به سبب نیت بدعت است؛ زیرا اضافه کردن چیزی به دین است و از عمل سلف صالح نیست و پیروی از سلف در اولویت قرار داد بلکه واجب‌تر است از اینکه نیتی مخالف با راه و روش سلف بر دین اضافه شود؛ زیرا آن‌ها بیش از همه از سنت نبوی پیروی می‌کردند و تعظیم پیامبر و سنتش را بیش از همه در نظر داشتند؛ سلف صالح پیشگامان اقدام جهت این موارد بودند با این همه از هیچ‌یک از آن‌ها نقل نشده که برای میلاد پیامبر نیتی داشته باشد؛ و ما پیروان آن‌ها هستیم».

همچنین می‌گوید: «برخی از کسانی که به مراسم میلاد پیامبر مشغول می‌شوند، در این مراسم از شنیدن آواز و توابع آن خودداری نموده و به جای آن صحیح بخاری و مانند آن را می‌خوانند؛ باید

گفت: خواندن حدیث پیامبر خود از بزرگ‌ترین اسباب تقرب و عبادات است و برکت بزرگ و خیر زیادی به همراه دارد، اما زمانی که با شرایط لازم و بر وجه شرعی باشد نه به نیت میلاد پیامبر؛ غیر از این است که نماز خواندن از بزرگ‌ترین اسباب تقرب به خداوند متعال است، با این همه اگر کسی در وقتی که نماز خواندن مشروع نیست، نماز بخواند، عمل وی مذموم و مخالف شریعت می‌باشد؛ اگر نماز چنین است در مورد سایر اعمال وضعیت به چه صورت خواهد بود؟!

۳- و علامه اصولی ابو اسحاق شاطبی و از علمای مالکی در فتاوایش (ص ۲۰۳) می‌گوید: «بدیهی است که برپایی جشن میلاد پیامبر به روش معمول در بین مردم بدعتی نوپیداست و هر بدعتی گمراهی است.»

پایان

ممکن است کسی بگوید:

امروزه امت در حال گذار از مرحله‌ی خطرناکی می‌باشد چنانکه دشمنان از هر سو به آن هجوم آورده‌اند، لذا جای مطرح کردن چنین موضوعاتی نیست که مسلمانان را متفرق و پراکنده کرده و آنان را جمع و متحد نمی‌گردانند!

پاسخ این است که: بله امت در حال گذار از مراحل بزرگی است از جمله هجوم دشمنان به آن و انتشار بدعت‌ها و شبهات و گسترش منکرات و دوست داشتن شهوات؛ بنابراین جهت حفظ امت و وحدت کلمه‌ی آن‌ها پیرامون توحید و سنت، بر خیرخواهان خیرخواهی و هشدار دادن واجب است؛ چراکه امروز امت در حال امتحان و آزمایش است و در این وقت بیش از هر زمان دیگری بر آن واجب است که در ارتباط خود با پروردگارش تجدید نظر کند و از گناه خود که به سبب آن مستوجب وضعیت کنونی گشته دست بکشد چراکه هیچ بلایی نازل نمی‌شود مگر به سبب گناهی؛ و اقدام به توبه کند زیرا بلا و مصیبت بر طرف نمی‌شود مگر با توبه؛ و نباید غفلت کرد که بعد از شرک، بزرگ‌ترین عملی که با آن از الله متعال نافرمانی می‌شود، بدعت است؛ و نزد ابلیس بدعت از گناه و معصیت محبوب‌تر است.

آنچه بسیاری از مردم را از پذیرفتن حق بازمی‌دارد هرچند بعد از روشن شدن حجت و بیان دلایل نقلی و عقلی، حق برای آن‌ها به وضوح آشکار گردد، سختی و دشواری جدا شدن از اعتقادات و اعمال و کرداری است که

سال‌های طولانی به آن‌ها عادت کرده و خو گرفته‌اند و همچنین ناپسند شمردن دوری از راه و روش پدران و اجداد یا تخطئه‌ی آن‌ها می‌باشد. از الله متعال می‌خواهیم که با فضل و کرم خود به ما و تمام مسلمانان حق را حق نشان دهد و پیروی از حق را روزی‌مان کند و باطل را برای ما باطل بنمایاند و دوری از آن را روزی‌مان گرداند؛ و دعایی را می‌خوانیم که پیامبرمان نمود:

«بار اله‌ها، ای پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، آگاه به پنهان و آشکار، تو بین بندگان در موارد اختلاف‌شان داوری می‌کنی؛ در آنچه اختلاف شده، ما را به حق هدایت کن که هر که را تو بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی».